

Discourse Analysis of Laughter in Verses and Narrations

Abbas Ashrafi *

Professor of Qur'an and Islamic Studies, Islamic Studies Department, Tehran, Iran

Rahele Heydari 

Ph.D. in Islamic Studies, Islamic Studies Department, Tehran, Iran

Abstract


Laughter as one of the spiritual and psychological needs of man plays a role in various aspects of his life, however, the question arises whether laughing is discussed in Islam or according to the view of some who consider Islam to be a religion of crying, laughter is not discussed. The methods of historical and descriptive semantics and then quantitative and qualitative analysis and discourse analysis have been used to answer this question: how is laughter explained in verses and traditions? This research in the field of historical semantics shows that the word *Zahk* had a broad meaning before Islam, which included the meaning of laughing, wondering, and mocking. And from the point of view of descriptive semantics, the word laughter, and its related words, by using the rule of the context of the semantic core of laughter and the systematic connection of its components, show that laughter has different meanings according to its companions, some of which are praiseworthy, such as happiness and laughter in heaven and some are reprehensible like mockery. Also, this research has shown that the principle of laughter is not intrinsically reprehensible, but it has limited laughter to appropriate conditions, times, and places.


Keywords: Laughter, Semantics, Verses, Narrations, Discourse Analysis

* Corresponding Author: ashrafi@atu.ac.ir

How to Cite: Ashrafi, A., Heydari, R. (2020). Discourse Analysis of Laughter in Verses and Narrations, *Quarterly Journal of Seraje Monir*, 11(40), 33-67.

تحلیل گفتمان خنده در آیات و روایات

عباس اشرفی *  دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

راحله حیدری  کارشناسی‌ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

خنده به‌عنوان یکی از نیازهای روحی و روانی انسان در جنبه‌های مختلف زندگی وی ایفای نقش می‌کند. با این حال این سؤال پیش می‌آید که آیا در اسلام به خندیدن پرداخته شده یا بر اساس دیدگاه برخی که اسلام را دین گریه می‌دانند به خنده پرداخته نشده است؟ برای پاسخ به این پرسش که خنده در آیات و روایات چگونه تبیین شده است؟ از روش‌های معناشناسی تاریخی و توصیفی و سپس تحلیل کمی و کیفی و تحلیل گفتمان استفاده شده است. این پژوهش در حوزه معناشناسی تاریخی نشان می‌دهد که کلمه ضحک در قبل از اسلام گسترده‌تری معنایی داشته است که معنای خندیدن، تعجب کردن و مسخره کردن را شامل می‌شده و از نظر معناشناسی توصیفی نیز واژه ضحک و واژه‌های مرتبط با آن با به‌کارگیری قاعده سیاق هسته معنایی خنده و ارتباط نظام‌مند مؤلفه‌های آن نشان می‌دهد که ضحک با توجه به هم‌نشین‌هایش دارای معانی متفاوتی می‌باشد که برخی ممدوح مانند شادی و خنده در بهشت و برخی مذموم مانند مسخره کردن است؛ و نیز این پژوهش نشان داده است که اصل خنده ذاتاً مذموم و نکوهیده نیست ولی خنده را به شرایط و زمان و مکان مناسب محدود کرده است.

کلیدواژه‌ها: خنده، معناشناسی، آیات، روایات، تحلیل گفتمان.

۱. مقدمه

اسلام به‌عنوان دینی که به تمام نیازهای جسمی و روحی انسان توجه کرده و منطبق بر فطرت است به خنده و گریه نیز توجه کرده است. این پژوهش برای پاسخ به پرسش "خنده از منظر قرآن و روایات چگونه مطرح شده است؟" انجام می‌شود.

پژوهش‌هایی چون پایان‌نامه‌ی اخلاق شادی در اسلام: سید مرتضی علیان‌سب؛ شادی از منظر آیات و روایات: فاطمه افشارپور؛ و مقالاتی مانند: بررسی خنده در آیات و روایات: مرضیه رستمیان؛ مطالعه تطبیقی عوامل و انواع شادی در قرآن و عهدین، عباس اشرفی و سوسن براری؛ بررسی زبان‌شناختی واژگان شادی در قرآن کریم: ام لیلیا شفیعی رونیزی و روش‌های برخورد قرآن کریم با نشاط، صدیقه حسین پور در این موضوع وجود دارد. تحقیقات مذکور از ابعاد روانشناسی، اخلاق، تطبیقی و واژه‌شناسی به خنده پرداخته‌اند که در جای خود بسیار مفید و قابل استفاده هستند. این پژوهش ضمن استفاده از این پیشینه تلاش دارد از بعد دیگری یعنی با استفاده از روش تحلیل گفتمان به بررسی مفهوم خنده در قرآن پردازد.

در این پژوهش از دو روش استفاده شده است: اول، واژه‌شناسی و ریشه‌شناسی واژگانی. دوم، تحلیل گفتمان. این روش نوعی از تحلیل متن است که علاوه بر نگاه کیفی به متن، به زمینه تولید متن و خواننده متن و به‌طور طبیعی به خالق متن نیز توجه اساسی دارد. فهم عددی و کمی و توصیفی متن در چهره‌ای برای فهم کیفی، معنایی و تفسیری متن است به عبارتی می‌توان گفت: روش‌های کمی توصیفی هستند مثلاً تعداد زیادی اطلاعات مختصر تحلیل می‌شود و واحد اطلاعاتی پایه در آن‌ها بسامد ظهور برخی از خصوصیات محتوای متن است اما روش‌های کیفی تشدید می‌باشند یعنی تعداد کمی اطلاعات مرکب و مفصل تحلیل می‌شود و واحد اطلاعاتی پایه در آن‌ها ظهور یا غیبت یک خصیصه است. (بشیر، ۱۳۹۵، ص: ۷۹) پس منظور از تحلیل‌های کمی، بررسی فراوانی مضامین و موضوعات اصلی و فرعی مطرح‌شده در متن می‌باشد که محقق را با ساختار عناصر و مؤلفه‌های به‌کاررفته در آن بیشتر آشنا می‌سازد. در حقیقت تحلیل‌های کمی راه ورود برای

تحلیل‌های کیفی را هموار می‌کنند و در اصل نشان می‌دهند که محقق بر اساس چه مبنایی به تحلیل کیفی پرداخته است. (بشیر، ۱۳۹۵، ص: ۸۵)

۱- سیر تطور تاریخی واژگان حوزه خنده

برای پی بردن به معنای واژه‌های حوزه خنده، ابتدا سیر تاریخی آن‌ها بررسی می‌شود: «ض ح ك» زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و اکدی به معنای خندیدن گزارش شده است (Gesenius, 850؛ Brun, 67؛ مشکور، ۵۰۶). این ریشه در زبان عرب توسعه معنایی پیدا کرده و مصادیق بیشتری مانند مسخره کردن و تعجب را هم شامل می‌شود.

«ب ش ر» در زبان عبری به معنای "To Bring Good News" (مژده دادن)؛ در زبان سبئی به معنای «To Preach» (وعظ کردن)؛ در زبان آرامی به معنای "To Be Sweet, Pleasant" (مطبوع و شیرین بودن) آمده است (Gesenius, 199؛ Jastrow, 199؛ مشکور، ۷۰). این ریشه در زبان حبشی که قدیمی‌تر از زبان‌های مذکور به شمار می‌رود، در معنای "Anounce Good News or Tidings" به کار رفته است (Leslau, 110)؛ که بشر در زبان عبری به معنای خبر مسرت‌بخش و مژده دادن است به نظر می‌رسد این واژه در طول تاریخ تغییر معنایی یا دگرگونی معنا نداشته باشد اما معنای آن تضییق پیدا کرده یعنی محدودتر شده است در ریشه این کلمه معنای وعظ کردن و مطبوع بودن هست دیگر کاربردش را از دست داده ولی می‌توان گفت که مطبوع بودن رابطه نزدیکی با خبر مسرت‌بخش دارد چرا که نتیجه اثری که یک خبر مسرت‌بخش دارد برای شنونده مطبوع است و او را جذب خودش می‌کند؛ وعظ کردن هم می‌تواند با مفهوم مثبت در نظر گرفته شود یعنی پندی داده که نتیجه‌اش مطبوع و مسرت‌بخش نیز هست البته ارتباط معنایی قوی میان پند دادن و خبر مسرت‌بخش برقرار نیست

«ب س م» در زبان‌های آرامی، سریانی و اکدی به معنای "Agreeable, Fragrant, Pleasant" (نیکو و مطبوع و مهربان بودن) و در زبان عبری به مفهوم «Fragrant» (معطر بودن) استعمال شده است (مشکور، ص ۶۸). معنای معطر بودن برای ریشه فوق در فرهنگ آشوری نیز به چشم می‌خورد (Arnolt, 2001)؛ و در زبان عربی به

معنای خندیدن آرام و بدون صدا (آرام و ملایم) است که به نظر می‌رسد این ریشه با گذشت زمان تغییرات معنایی اندکی داشته باشد لکن اشتراک معنایی میان معنای سامی این ریشه و عربی آن وجود دارد آن‌هم مفهوم نرمی و عطف است که در معنای معطر بودن و مطبوع بودن ملحوظ است که همین معنای ملاطفت در معنای بسم نیز مشهور است.

ریشه «ف ر ح» در فرهنگ‌های تطبیقی زبان‌های سامی چون مشکور گزارش نشده است. ^۸ Zammit نیز تنها به ذکر مفهوم شادمانی "To Be Glad" برای این ریشه اشاره کرده بدون آن‌که کاربرد معنایی آن را در زبان‌های مختلف سامی بیاورد (Zammit, 318). در این میان تنها نمونه‌هایی از موارد استعمال این ریشه در معنای «شکوفایی»، گل دادن و به زیبایی رسیدن» در فرهنگ آرامی تارگوم مشاهده می‌شود (Jastrow, 1223) همچنین در فرهنگ اکدی نیز برای این ریشه به معنای "Sprout" یعنی جوانه زدن و سرسبز شدن اشاره شده است (Gelb, 145)؛ که به نظر می‌رسد مفهوم شکوفایی و گل دادن و ... رابطه معنایی بسیار نزدیکی با شادمانی دارد که در هر دو مفهوم انبساط و گشایش وجود دارد غنچه‌ای باز می‌شود می‌گویند شکوفا شده و کسی که شادمان است هم انبساط وجه دارد و هم انبساط خاطر یعنی درون خودش احساس شکوفایی می‌کند لذا این واژه هم دگرگونی معنایی نداشته و معنای سامی آن ارتباط نزدیک با مفهوم عربی دارد فقط این‌که مفهوم سنگینی و گرانباری که با شادی‌های مذموم رابطه دارد بیانگر توسعه معنایی این ریشه است یعنی ریشه سامی این کلمه فقط برای شادی‌های مثبت و شکوفایی بوده اما در طول زمان و در فرهنگ عربی کم‌کم مفهوم شادی منفی و مذموم نیز به آن اضافه شده است.

۲- معنانشناسی توصیفی

در معنانشناسی توصیفی خنده در قرآن باید به تشکیل میدان‌های معنانشناسی خنده پرداخت که برای معنانشناسی اصلی‌ترین واژه‌ای که به معنای خنده است ضحک است و سپس به واژه‌های مترادف و متضاد پرداخته می‌شود و برای کامل شدن معنانشناسی به هم‌نشین‌ها و جانشین‌های آن در قرآن پرداخته می‌شود:

۱-۳- معنای صرفی واژه

ض. ح. ک: به معنای دلیل آشکار شدن و بروز چیزی است که از جمله آن‌ها می‌توان ضَحِكُ الْإِنْسَانِ (الضَّحِكُ) را نام برد و به همین دلیل باز شدن و شادابی چهره و ظاهر شدن دندان‌ها از سرور و شادی روح به همین معنا است (معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص: ۳۹۳)، می‌توان از جمله معنای آن ضَحِكٌ-ضَحِكًا و ضَحِكًا و ضَحِكًا و ضَحِكًا: خندید،- مِنْهُ وَ بِهِ وَ عَلَيْهِ: او را مسخره و ریشخند کرد،- الشَّيْبُ بِرَأْسِهِ: در موی او سفیدی پدید آمد،- تِ الْأَرْضِ عَنْ النَّبَاتِ: زمین گیاه‌ها را رویانید،- ضَحِكًا الرَّجُلُ: آن مرد در شگفت شد. الضَّحِكُ- مص، کره- یخ، دندان سپید، شکوفه، عسل، میان راه، شگفتی. الضَّحِكَةُ- بسیار خندان. الضَّحُوكُ- ج ضَحُوكُ: بسیار خندان، آنکه لبخند زند و آنچه از راه آشکار باشد. «وَجَهٌ ضَحُوكٌ»: چهره‌ای خندان، میان راه. المِضْحَاكُ- [ضحك]: بسیار خندان؛ المِضْحِكُ- [ضحك]: خنده‌آور؛ «قصة تمثيلية مُضْحِكَةٌ» کمدی (نمایش فکاهی). (المنجد الابجدی، متن، ص: ۵۹)

ضَحِكُ: گاهی برای حالت تعجب بکار می‌رود و از این معنی است که- خنده- را مخصوص انسان دانستند و آن حالت در غیر انسان در سایر حیوانات یافت نمی‌شود (فقط انسان ضاحک است) و در همین معنی آمده: (وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي- ۴۳/ نجم). ضحک: بفتح و کسر (ض) اگر بی صدا باشد تبسم است اگر صدایش از دور شنیده شود قهقهه و گرنه ضحک است. «أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ. وَ تَضَحِكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ» (نجم: ۵۹- ۶۰) که ضحک در اینجا به معنی خنده است ولی از روی مسخره و بی‌اعتنائی. (قاموس قرآن، ج ۴، ص: ۱۷۲)

۲-۳ مترادف‌ها

در این بخش به واژه‌هایی که از نظر مفهوم مترادف نسبی دارند پرداخته می‌شود و منظور مترادف تام نیست:

الف - بسم:

بَسْمَ یَبْسِمُ بَسْمًا: به معنای باز شدن لب‌ها به صورتی که دندان‌ها مشخص شود و برای مذکر بَسَامٌ و برای مؤنث بَسَامَةٌ به کار برده می‌شود و بَسَمَ و ابْتَسَمَ و تَبَسَّمَ به یک معنی است (کتاب العین، ج ۷، ص: ۲۷۷) و بسم پایین‌تر از ضحک و بهتر از آن است و تبسم بیشترین خنده پیامبران است (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۶، ص: ۵۳؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص: ۵۰) که ابتدای خنده است و بدون صداست (مجمع البحرین، ج ۶، ص: ۱۷) «فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا» نمل: ۱۹، در اثر دانستن کلام مورچه از شادی لبخند زد. (قاموس قرآن، ج ۱، ص: ۱۹۲)

ب - بشری

بِشَارَتٍ و بشری به معنی خبر مسرت بخش است طبرسی و راغب در وجه آن می‌گویند: چون کسی خبر مسرت بخش را بشنود اثر آن در پوست صورتش آشکار می‌گردد؛ زیرا نفس انسان هنگامی که شاد و مسرور می‌شود خون در جسمش همانند جریان آب در درخت منتشر می‌شود (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۲۶) اصل بشارت خبر مسرت بخشی است که به وسیله آن، شادی در پوست صورت احساس می‌گردد و هرگونه خبری که در صورت انسان اثر بگذارد و او را مسرور یا غم‌آلود کند شامل بشارت می‌شود: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ» (آل عمران: ۱۲۶)، خدا آن را برای شما بشارت و خبر شادی بخش قرار داد. «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ» (هود: ۶۹)، «قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ» (یوسف: ۱۹)، کلمه‌ی بشری در این آیات و نظائر آن به معنی خبر مسرت بخش است. (قاموس قرآن، ج ۱، ص: ۱۹۴)

ج - سرور

سرر: متضاد حزن است و همان فرح و شادی است و الْمَسْرُورَةُ: آنچه به وسیله آن انسان شاد می‌شود (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۲۸) (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۲۷۳) أُسْرًا - إسراراً [سرّاً]: او را شادمان کرد، او را به راز نسبت داد، سرّ - سروراً و

مَسْرَةً و سُرّاً و سُرّاً و تَسْرَةً [سُرّاً]؛ او را شادمان و شگفت زده کرد (المنجد الابدی، متن، ص ۵۰) و سُرور: شادمانی و آنچه از شادی در خاطر پوشیده است می‌باشد که در آیه: «وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا» (۱۱/انشقاق) به معنای تازه‌رویی و شادمانی است و آیه: «تَسْرُّ النَّاطِرِينَ» (۶۹/بقره) یعنی بینندگان را شادمان می‌دارد و درباره بهشتیان می‌گوید: «يُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا» (۹/انشقاق) آگاهی بر این امر است که سرور در آخرت، ضد سرور دنیایی است (مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن، ص: ۴۰۴) با توجه به اینکه راغب آن را شادی مکتوم در قلب گفته است. در این صورت معنای سُر در آن ملحوظ است طبرسی ذیل آیه ۱۱ سوره انسان و ۹ انشقاق گوید: سرور اعتقاد به وصول منافع است در آینده و گروهی گفته‌اند که آن فقط لذت قلب است. «وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا» (انسان: ۱۱) نضرة طراوت ظاهر و سرور شادی قلب است. یعنی در آن‌ها طراوت ظاهر و شادی دل قرار داد. (قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۵۲)

د- فرح

الفرح از ریشه ف. ر. ح؛ در دو معنا آمده است که یک فرح به معنای نقیض حزن است (معجم مقایس اللغة، ج ۴، ص: ۴۹۹؛ لسان العرب، ج ۲، ص: ۵۴۱) و دومی به معنای إِنْتِقَال: به‌طور مثال و فرح الدین: داشتن بدهی او را اندوهگین کرد، او را گرانبار کرد (معجم مقایس اللغة، ج ۴، ص: ۴۹۹)

ه- حبر

حبر (بکسر اول) به معنای عالم و اثر پسندیده است. (معجم مقایس اللغة، ج ۲، ص: ۱۲۷) حَبْرٌ - حَبْرًا و حَبْرَةٌ به معنای او را خورسند و شادمان کرد است، - حَبْرًا الشیء: آن چیز را آرایش و زیبا کرد. حَبْرٌ - حَبْرًا و حَبْرًا: خوشحال شد (المنجد الابدی، متن، ص: ۱۹۰) «فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبِرُونَ» (روم: ۱۵) آن‌ها در باغ مخصوصی شاد می‌شوند که اثر پسندیده نعمت در چهره‌شان آشکار می‌گردد (مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن، ص: ۲۱۵) و نیز به معنای مورد احترام قرار می‌گیرند است (معجم البحرين، ج ۳، ص: ۲۵۶) عالم را از آن جهت

تحلیل گفتمان خنده در آیات و روایات؛ اشرفی و حیدری | ۴۱

حبر (بفتح اوّل) گویند که اثر علم و عملش می ماند جمع آن احبار است «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ» (زخرف: ۷۰) «تُحْبَرُونَ» را شاد و مسرور شدن گفته اند. بقول راغب سروری که اثر آن از چهره پیداست مثل «وَلَقَّاهُمْ نَصْرَةً وَ سُرُورًا» (دهر: ۱۱) نصرت طرارت ظاهر و سرور شادی باطن است. (قاموس قرآن، ج ۲، ص: ۹۵)

۳-۳ متضادها

یکی از میدان‌های معناشناسی، واژه‌های متضاد است. به همین خاطر برای فهم دقیق‌تر مفهوم قرآنی خنده لازم است واژه‌های متضاد آن شناسایی شود و مقصود از واژه‌ها و عبارت‌های متضاد، تضاد همه‌جانبه و از همه جهت نیست بلکه شامل تضاد از برخی جهات و جوانب می‌باشد.

الف- بکی: بُكَاءٌ

بکی: اگر با الف قصر خوانده شود به معنی گریه و اشک ریختن است که در مقابل خندیدن است و اگر با الف مدّ باشد به معنی صدایی است که توأم با گریه است (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص: ۵۹) فعلش بَکَى، یَبْکِی، بُکَاً وَ بُکَاءً- یعنی ریزش اشک در اثر حزن و مصیبت و نیز در وقتی که در اندوهی و غمی صدا و ناله بیشتر باشد. اما اگر حزن و اندوه بیشتر از نالیدن باشد بر وزن- بکی- گفته می‌شود نه- بکاء- با حرف (مد) و جمع آن- بَاکِی- بَاکُونَ وَ بُکِیٌّ است- خدای تعالی فرماید: (خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُکِیًّا- ۵۸/ مریم) «وَ جَاؤْ أَبَاهُمْ عِشَاءً یَبْکُونَ» (یوسف: ۱۶) شب پیش پدرشان آمدند در حالی که گریه می‌کردند «وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکُکَ وَ أَبْکِی» (نجم: ۴۳) و اوست که می‌خنداند و می‌گریاند. (مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۱۴۱)

ب- الحُزْنُ وَ الحَزَنُ

(ح. ز. ن) به معنای زمین سخت و سنگلاخی و سختی در زمین و نیز خشونت در نفس و آنچه از غم و اندوه در جان آدمی حاصل می‌شود، چون اندوه یک نوع گرفتگی و

خشونت قلب است لذا به آن حزن گفته‌اند (مجمع ذیل آیه ۹۲ توبه) که نقطه مقابل و ضد آن فرح و شادی است و به خاطر خشونتی که از غم و اندوه حاصل می‌شود حزن و اندوه انسان را فرا می‌گیرد (ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ج ۱، ص: ۴۷۸) و دو آیه (وَ لَا تَحْزُنُوا - ۱۳۹ / آل عمران)، (وَ لَا تَحْزَنْ - ۸۸ / حجر) نمونه‌هایی از این معنا در قرآن است.

ج - ضرع

الضاد و الراء و العین که دلالت می‌کند بر نرمی در چیزی و از جمله این زمانی است که مردی ذلیل و خوار شود که ضعیف است. (مجمع مقایس اللغه، ج ۳، ص: ۳۹۵) پس تَضَرَّعَ: اظهار زاری و زبونی کردن، به معنای ذلیل شدن و خاشع شدن است (لسان العرب، ج ۸، ص: ۲۲۱) و تضرع به سوی خدا خشوع گفته می‌شود (کتاب العین، ج ۱، ص ۲۶۹) به معنای این است که به درگاه خدا نیایش کرد و از او حاجت خواست. (المنجد الابدی، متن، ۵۹) «فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ» (انعام: ۴۳) آنگاه که عذاب ما به آن‌ها رسید چرا تذلل نکردند؟ چرا به درگاه خدا زاری نکردند؟

د - دمع

آب چشم در هنگام غم و شادی که جمع آن دُمُوعٌ و أَدْمَعٌ است و الدَّمْعَةُ: قطره‌ای از آن است که اگر اشک از شادی باشد سرد است ولی اگر از غم جاری شود گرم است (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، ص: ۱۲۰) خدای تعالی گوید: «تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنْ الدَّمْعِ حَزَنًا» (توبه) در حالی برگشتند که چشمانشان از اندوه پر از اشک بود پس - دَمْعٌ - اسمی است از آنچه از چشم جاری می‌شود. فعلش - دَمَعَتِ الْعَيْنُ (چشم گریان شد) و دو مصدرش - دَمَعًا و دَمَعَانًا - است (ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ج ۱، ص: ۶۸۶) و در دعا داریم که «وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَيْنٍ لَأ تَدْمَعُ» (مجمع البحرین، ج ۴، ص: ۳۲۶)

۵- غم

الغین و المیم دلالت بر پوشاندن و تطبیق دادن می‌کند و غمًا، چیزی است که قلب را می‌پوشاند (معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص: ۳۷۷) و همچنین به معنای کرب و اندوه است (لسان العرب، ج ۱۲، ص: ۴۴۱) حزن و اندوه را از آن غم گویند که سرور و حلم را می‌پوشاند و مستور می‌کند (قاموس قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۱) «الْغَمَّةُ وَالْغَمُّ» به یک معنی است (مجمع البحرین، ج ۶، ص: ۱۲۸) «وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ» (طه: ۴۰). یک نفر را کشتی پس تو را از غصه و گرفتاری آن نجات دادیم. (قاموس قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۱)

۳-۴ هم‌نشینی‌ها

الف) هم‌نشینی با بکی

در آیاتی که ضحک بیان شده است یکی از هم‌نشینی‌هایی که به‌عنوان زوج معنایی بیان شده کلمه بکی است که با بیشترین آیات است و به معنای گریه است و متضاد ضحک است و به معنای صرف خنده است.

آیه‌هایی که شامل هم‌نشینی بکی است:

۱. «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (التوبة: ۸۲):

۲. «وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي» (۴۳ نجم)

۳. «أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَتَّبِعُونَ وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ» (نجم ۶۰)

ب) هم‌نشینی با «مِنْ»

دسته دوم از آیات که بر اساس هم‌نشینی ضحک پرداخته می‌شود آیاتی است که به معنای مسخره کردن است که این آیات گاهی به مسخره کردن آیات خداوند توسط کفار و گاهی به مسخره کردن پیامبر و مسلمانان توسط آنان است که آیاتی است که ضحک با حرف «مِنْ» هم‌نشینی شده است:

۱- «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ» (الزخرف: ۴۷)

- ۲- «فَاتَّخَذَتْهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ» (مؤمنون: ۱۱۰)
- ۳- «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (مطففين: ۲۹)
- ۴- «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (مطففين: ۳۴)

ج- هم‌نشینی با بشری

دسته سوم از آیات، آیاتی است که با کلمه «بَشْرٌ» و «استبشار» که از ریشه بشری است هم‌نشین شده است که به معنای خبر خوبی است که باعث شاد شدن و خندیدن می‌شود

- ۱- که در آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ» (۳۸-۳۹ عبس)
- ۲- «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود: ۷۱)

د- هم‌نشینی با «قلیل»

برخی با استناد به آیه «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيُبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه/۸۲) خنده را امری نکوهیده معرفی می‌کنند و مردم را از خندیدن منع می‌نمایند و معتقدند که خنده، دل را تاریک و آبرو و وقار را از بین می‌برد و به این جهت است که خدای تعالی در قرآن کریم از آن نهی فرموده است و می‌فرماید: «باید کم بخندید و بسیار گریه کنید» بر اساس این نظریه‌ها و بدون توجه به شأن نزول و سیاق آیات و در نظر گرفتن مراد اصلی چنین برداشت می‌شود که «بایستی فراوان گریه کرد و اندک خندید» اما چنان‌چه در همین یک آیه به دقت نگریسته شود، مطلب درست برخلاف مفهوم ظاهری آیه به دست می‌آید، شأن نزول آیه از این قرار است که پیامبر اکرم در جنگ تبوک (آخرین جنگی که ایشان در آن شرکت داشتند) به مردم دستور داد تا با او حرکت کنند. چون این واقعه در تابستان رخ داد و هوا گرم بود، عده‌ای گفتند که: یا رسول‌الله! هوا بسیار گرم است و ما طاقت بیرون رفتن نداریم و شما نیز بیرون نروید؛ خداوند در جوابشان فرمود بگو، آتش جهنم داغ‌تر و سوزان‌تر است و به این ترتیب این آیه خطاب به آن‌ها نازل شده است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۹)

جانشین

الف) آیاتی با آیه ۳۸-۳۹ عبس: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ - ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ» را می‌توان هم معنا دانست که در مورد چهره شادان مؤمنین در قیامت اشاره کند که این شادی در چهره‌شان هویدا باشد مانند آیات زیر:

۱- «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» (۱۱ انسان)

۲- «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» (۱۵ روم)؛ «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ» (۷۰ زخرف)

ب) آیه ۶۰ النجم: «وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ» درباره شادی نابجای منافقان در مورد اعمال نفاق انگیزشان است که آیه (توبه ۸۱) نیز همین معنا را بیان می‌کند با بیان زیر: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (سوره التوبه ۸۱)

۳- خنده در قرآن

استخراج آیات در قرآن از طریق مفهوم‌شناسی معنای خنده بوده است. بر اساس دسته‌بندی موضوعی تعداد ۶۴ آیه استخراج شده است که برخی از این آیات مستقیماً از واژگان کلیدی مانند ضحك، بسم و فرح و برخی هم آیاتی است که به طور غیرصریح به موضوع خنده پرداخته است که می‌توان واژگانی مانند بشری، هزل، سرور و حبر را نام برد.

۳-۱- تحلیل آیات

۳-۱-۱- تحلیل کمی

منظور از کاربردهای کمی؛ استخراج آمار و اطلاعاتی است که گرچه به صورت عددی و در قالب نمودار و جدول ارائه می‌شوند اما موجب فهم اولیه و سریع کل محتوای مورد تحلیل شده و راه را برای ورود به تحلیل‌های کیفی باز می‌کنند. اولین کارکردهای استفاده از روش تحلیل محتوا، امکان تفکیک و دسته‌بندی آیات و روایات از وجوه مختلف است

که در این بخش که مربوط به آیات با موضوع خنده است با بررسی آیات چندگونه دسته‌بندی انجام شده است:

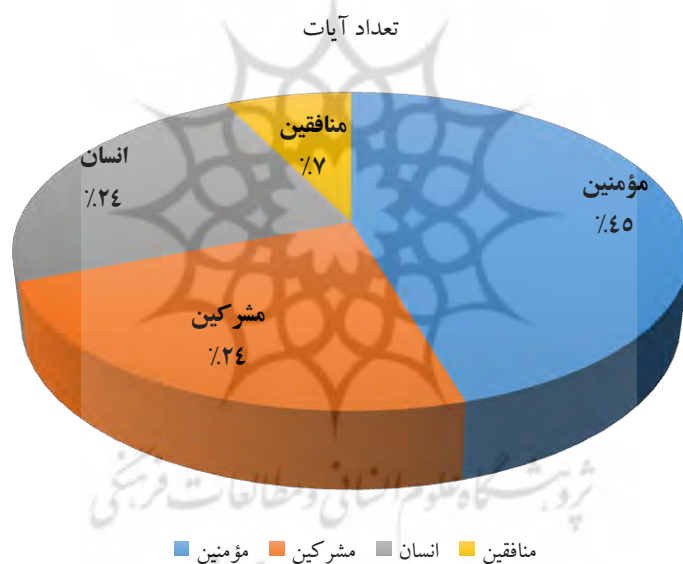
بر اساس مخاطبان آیات

با توجه به تفسیر و مفهوم آن‌ها، آیات به چهار دسته تقسیم می‌شوند: الف) آیات مربوط به نوع انسان به صورت کلی؛ ب) آیات مربوط به مؤمنان، ج) آیات مربوط به مشرکان، د) آیات مربوط به منافقان که برای نشان دادن.

جدول ۱. تحلیل کمی آیات

ردیف	آیات مربوط به نوع انسان (۲۵ آیه)	آیات مربوط به مؤمنان (۱۳ آیه)	آیات مربوط به کفار (۱۳ آیه)	آیات مربوط به منافقین (۴ آیه)
۱	مطففین: ۳۴	النجم: ۴۳	المؤمنون: ۱۱۰	التوبة: ۸۲
۲	الانشقاق: ۹	یونس: ۲۲	الزخرف: ۴۷	نجم: ۶۰
۳	آل عمران: ۱۷۰	یونس: ۵۸	المطففین: ۲۹	توبه: ۸۱
۴	الروم: ۴	هود: ۱۰	الزمر: ۴۵	آل عمران: ۱۸۸
۵	آل عمران: ۱۲۶؛ انفال: ۱۰	الرعد: ۲۶	بقره: ۶۷	
۶	یونس: ۶۴	المؤمنون: ۵۳	مطففین: ۳۱	
۷	آل عمران: ۱۷۰	القصص: ۷۶	الفرقان: ۲۲	
۸	آل عمران: ۱۷۱	آل عمران: ۱۲۰	الروم: ۳۲	
۹	التوبة: ۱۲۴	الشوری: ۴۸	النمل: ۳۶	
۱۰	التوبة: ۱۱۱	الحديد: ۲۳	الأنعام: ۴۴	
۱۱	الروم: ۱۵	الروم: ۴۸	غافر: ۷۵	
۱۲	یس: ۵۵	الطارق: ۱۴	الانشقاق: ۱۳	
۱۳	هود: ۷۱	توبه: ۵۰	غافر: ۸۳	
۱۴	الزمر: ۱۷			
۱۵	العنکبوت: ۳۱			
۱۶	یوسف: ۱۹			
۱۷	هود: ۶۹			
۱۸	رعد: ۳۶			
۱۹	نمل: ۱۹			

ردیف	آیات مربوط به نوع انسان (۲۵ آیه)	آیات مربوط به مؤمنان (۱۳ آیه)	آیات مربوط به کفار (۱۳ آیه)	آیات مربوط به منافقین (۴ آیه)
۲۰	۳۹ عبس			
۲۱	۱۱ انسان			
۲۲	۷۰ زخرف			
۲۳	۵۳ حجر			
۲۴	۵۴ حجر			
۲۵	۵۵ حجر			



نمودار ۱. تحلیل کمی آیات

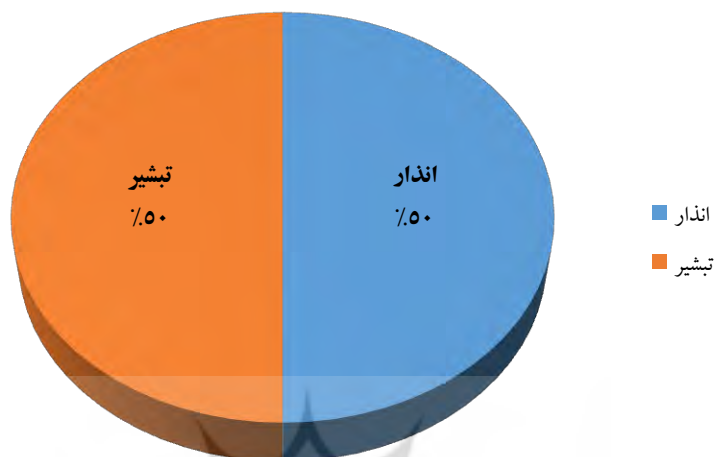
نمودار ۱ نشان‌دهنده این است که تعداد آیاتی که مربوط به گروه مؤمنان است بیشترین درصد را با ۴۴ درصد به خود اختصاص داده و منافقین کمترین آیه را با ۷ درصد دارا هستند و درصد آیات مؤمنین از مجموع آیات موضوع مشرکین و منافقین بیشتر است.

(۱) بر اساس موضوع بیان‌کننده بشارت و انداز:

جدول ٢. آیات مربوط به انذار و تبشیر

ردیف	آدرس آیات مربوط به انذار (٢٧ آیه)	آدرس آیات مربوط به تبشیر (٢٧ آیه)
١	التوبة: ٨٢	مطففين: ٣٤
٢	نجم: ٦٠	الانشقاق: ٩
٣	توبه: ٨١	آل عمران: ١٧٠
٤	آل عمران: ١٨٨	الروم: ٤
٥	المؤمنون: ١١٠	آل عمران: ١٢٦؛ انفال: ١٠
٦	الزخرف: ٤٧	يونس: ٦٤
٧	المطففين: ٢٩	آل عمران: ١٧٠
٨	الزمر: ٤٥	آل عمران: ١٧١
٩	توبه: ٥٠	التوبة: ١٢٤
١٠	الفرقان: ٢٢	التوبة: ١١١
١١	الروم: ٣٢	الروم: ١٥
١٢	النمل: ٣٦	يس: ٥٥
١٣	الأنعام: ٤٤	هود: ٧١
١٤	غافر: ٧٥	الزمر: ١٧
١٥	الانشقاق: ١٣	العنكبوت: ٣١
١٦	غافر: ٨٣	يوسف: ١٩
١٧	مطففين: ٣١	هود: ٦٩
١٨	بقره: ٦٧	رعد: ٣٦
١٩	هود: ١٠	١٩ نمل
٢٠	الرعد: ٢٦	٣٩ عبس
٢١	المؤمنون: ٥٣	١١ انسان
٢٢	القصص: ٧٦	٧٠ زخرف
٢٣	آل عمران: ١٢٠	٥٣ حجر
٢٤	الشورى: ٤٨	٥٤ حجر
٢٥	الحديد: ٢٣	٥٥ حجر
٢٦	الطارق: ١٤	الروم: ٤٨
٢٧	يونس: ٢٢	يونس: ٥٨

تعداد آیات



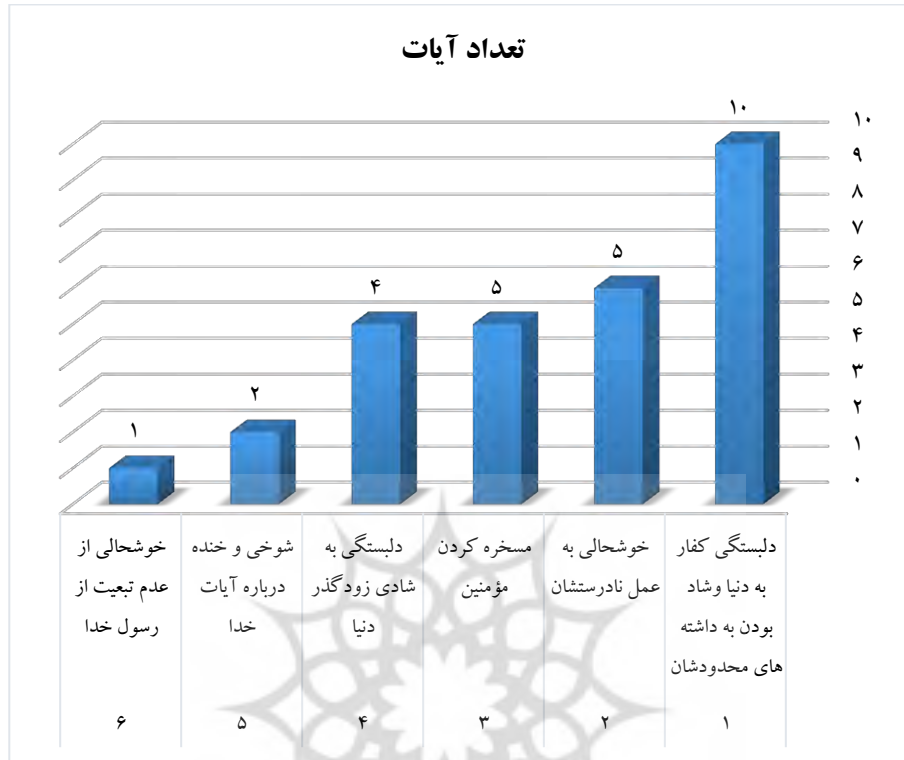
نمودار ۲. آیات مربوط به انذار و تبشیر

نمودار نشان می‌دهد که تعداد آیات مربوط به انذار و آیات مربوط به بشارت یکسان است.

بر اساس سنجش فراوانی موضوعات فرعی

آیات با موضوع انذار، دسته‌بندی‌های زیر مشخص می‌شود: در ابتدا نمودار میله‌ای آن رسم می‌شود که با توجه به آن، تعداد آیات در نمودار مشاهده شود و می‌توان توجه نمود که دل‌بستگی کفار به دنیا با ۱۱ آیه، بیشترین آیات را به خود اختصاص داده و موضوع خوشحالی از عدم تبعیت رسول خدا با ۱ آیه، کمترین است:

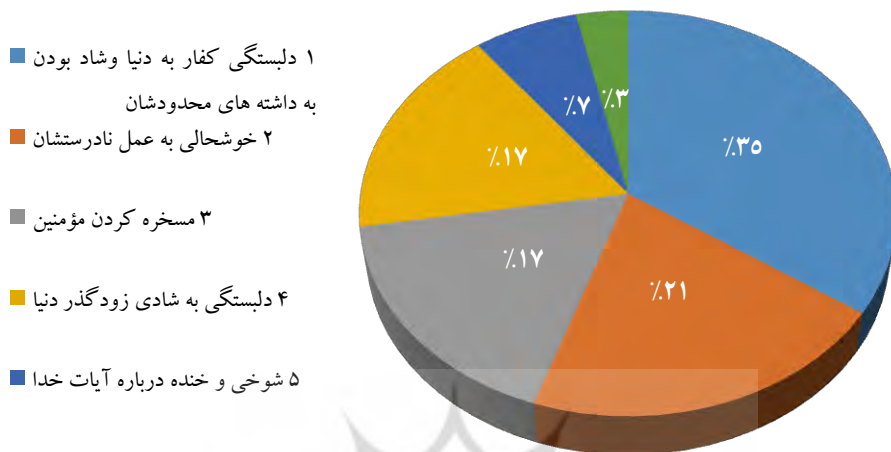
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار ۳. سنجش فراوانی موضوعات فرعی

با توجه به نمودار می توان مشاهده کرد که موضوع دلبستگی کفار به دنیا موضوعی است که فراوانی آن در آیات بیشتر است و در نتیجه نشان می دهد که بیشترین موضوعی بوده که خداوند در قرآن آن را مورد انذار قرار داده و از شادی و خندیدن به آن نهی کرده است.

تعداد آیات



نمودار ۴. سنجش فراوانی موضوعات فرعی

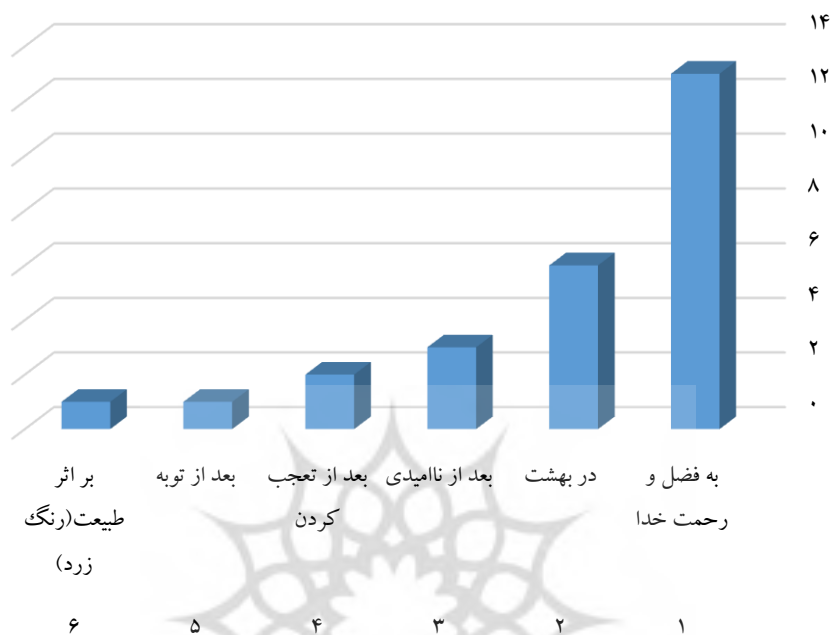
آیات مربوط به بشارت در دسته بندی زیر قرار می گیرند:

جدول ۳. آیات مربوط به بشارت

ردیف	فراوانی عامل صحیح	تعداد آیات
۱	به فضل و رحمت خدا	۱۳
۲	در بهشت	۶
۳	بعد از ناامیدی	۳
۴	بعد از تعجب کردن	۲
۵	بعد از توبه	۱
۶	بر اثر طبیعت (رنگ زرد)	۱

نتیجه به صورت نمودار زیر مشخص شده:

تعداد آیات



نمودار ۵. آیات مربوط به بشارت

نمودار نشان می‌دهد که مهم‌ترین دلیل شادی و خنده‌ای که قرآن به آن تأکید می‌کند شادی است که منشأ آن خدا و رحمت او باشد و یکی دیگر از شادی‌هایی که آن را بیان کرده شادی بر اثر رنگ زرد است که قابل توجه است.

۲-۳ تحلیل کیفی

با توجه به تحلیل کمی، تحلیل‌های زیر را می‌توان با توجه به تفاسیر ارائه داد:

۱. از نظر قرآن خاستگاه اصلی شادی و خنده ایمان، خشنودی و رضایت خداوند است و دیگر عوامل را باید زیرمجموعه این عامل اصلی در نظر گرفت.
۲. با توجه به نمودار ۱ مشاهده می‌شود که تعداد آیات مربوط به مؤمنین بیشتر است که این نشان‌دهنده این است که برخلاف دیدگاهی که اسلام را بدون شادی و خنده

می‌دانند و معتقدند اصلاً در مورد شادی و خندیدن سخنی گفته نشده آیاتی وجود دارد که خداوند خبرهایی به مؤمنین می‌دهد که نه تنها باعث شادی آن‌ها در آخرت بلکه شادی آن‌ها در دنیا است.

۳. نمودار ۲ نشان می‌دهد که آیات انذار و آیات تبشیر برابر است و با توجه به نظر مخالفان شادی و خنده در اسلام که معتقدند قرآن خندیدن را مذمت کرده و یا حتی کسانی که معتقدند در قرآن توصیه به غم و گریه وجود ندارد هر دو نظریه رد و اعتدال در خنده و گریه را تأیید کند.

۴. نمودار ۳ نشان می‌دهد عواملی که مورد انذار قرار گرفته و از شادی کردن در مورد آن نهی کرده موضوعات اخلاقی هستند و خداوند به همین خاطر به انسان‌ها در مورد آن توصیه می‌کند تا از چنین رفتارهای مانع شود.

۵. از جمله این عوامل می‌توان منع خندیدن در هنگامی که دیگران دچار مصیبت و گرفتاری هستند را بیان کرد تا موجب تسلی و آرامش آن‌ها شوند.

۶. از عوامل مهم دیگر خندیدنی است که موجب مسخره کردن دیگران و آزرده شدن آن‌ها می‌شود که قرآن در آیات به شدت آن را نهی کرده است.

۷. از جمله آیاتی که شامل بشارت می‌شود بشارت به پیامبران برای فرزندان شدن است که بیشترین آیات مربوط به بشارت به حضرت ابراهیم (ع) بوده که این به خاطر اهمیت شادی حضرت ابراهیم (ع) و اهمیت نسل او بوده که رسولانی را برای این خبر می‌فرستد و معجزه بودن آن را نشان می‌دهد.

۸. یکی از عواملی که در قرآن به عنوان عامل خنده و سرور بیان کرده رنگ زرد می‌باشد که در آیه ۶۷ سوره بقره گفته شده و می‌توان گفت طبیعت یکی از عوامل شادی آور است.

۹. با توجه به عواملی که در قرآن بیان شده می‌توان گفت بدیهی است سرور و خوشحالی ذاتاً مذموم و نکوهیده نیست، بلکه مؤمن باید به لطف خدا سرور و در معاشرت گشاده‌رو و بشاش باشد، سروری مذموم است که انسان را از یاد خدا غافل کند و در

شبهوات غوطه‌ور سازد.

۱۰. از آنجا که بیشتر عواملی بیان شده که شادی مذموم را بیان کرده می‌توان نتیجه گرفت که خداوند موضوعات بدیهی مانند خنده و شادی سالم و مفرح را نقل نکرده بلکه موضوعاتی را نقل کرده که باعث ناراحتی آن‌ها و مانع شادی و خنده آن‌ها می‌شود تا آن‌ها را آگاه کند.

۴- خنده در روایات

در این قسمت روایات موضوع خنده به صورت استقصاء واژگانی و موضوعی از جوامع حدیثی استخراج شده، آنگاه دسته‌بندی صورت پذیرفته و بعد تحلیل شده است که در استخراج احادیث از سه نوع مأخذ استفاده شده است: الف) جوامع حدیثی شیعی؛ ب) کتب اخلاقی با موضوع سیره معصومین؛ ج) تفاسیر روایی

۴-۱ تحلیل کمی

با بررسی روایات مربوط به خنده تعداد روایات با این موضوع بدون احادیث تکراری ۳۰۸ روایت است که بر اساس کلیدواژه‌های آن به سه دسته تقسیم شده است که در جدول زیر مشخص شده است.

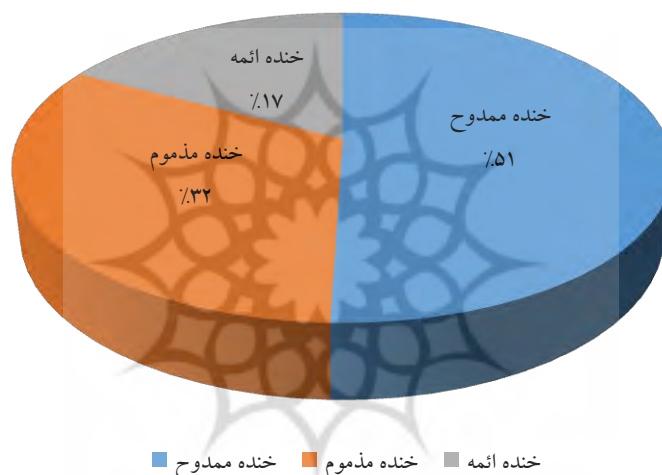
جدول ۴. روایات مربوط به خنده (تعداد روایات)

نوع خنده	تعداد روایت
خنده ممدوح	۱۵۶
خنده مذموم	۱۰۰
خنده ائمه	۵۲

خنده‌های ممدوح با ۱۵۳ روایت شامل موضوعات متفاوتی است که می‌توان آن را نیز در چند دسته تقسیم کرد: دسته اول روایاتی است که با موضوع خنده ممدوح است که این روایات با موضوع خنده‌ای است که مورد تأیید ائمه می‌باشد که با توجه به نمودار ۵۱ درصد روایات را شامل می‌شود و روایاتی است با موضوعاتی که در آن خندیدن منع شده

است که با ۹۸ روایت ۳۲ درصد را شامل می‌شود و بعد از آن خنده‌هایی است که مربوط به خود ائمه می‌باشد و خنده و شادی‌هایی است که نسبت به اهل بیت (ع) بیان شده است و شامل ۳۸ روایت که با ۱۷ درصد روایات را شامل می‌شود و در کنار روایاتی با موضوع خنده روایاتی است که خنده و گریه را در کنار یکدیگر جواز داده است و نه هیچ کدام را منع و نه هیچ کدام را بهتر دانسته است.

تعداد روایت



نمودار ۶. روایات مربوط به خنده (تعداد روایات)

این دسته‌بندی‌های کلی به دسته‌بندی‌های جزئی و زیرمجموعه‌های کوچک‌تر نیز قابل تقسیم است. جدول زیر خنده‌های ممدوح را نشان می‌دهد:

جدول ۵. روایات خنده‌های ممدوح

ردیف	خنده ممدوح	تعداد روایت	ردیف	خنده ممدوح	تعداد روایت
۱	جواز مزاح	۲۰	۱۴	ذکر و فضل خدا	۳
۲	جواز ضحک	۲۲	۱۵	توبه بنده	۳
۳	خنده مؤمن بعد مرگ	۱۶	۱۶	شادی همسر و فرزند	۳

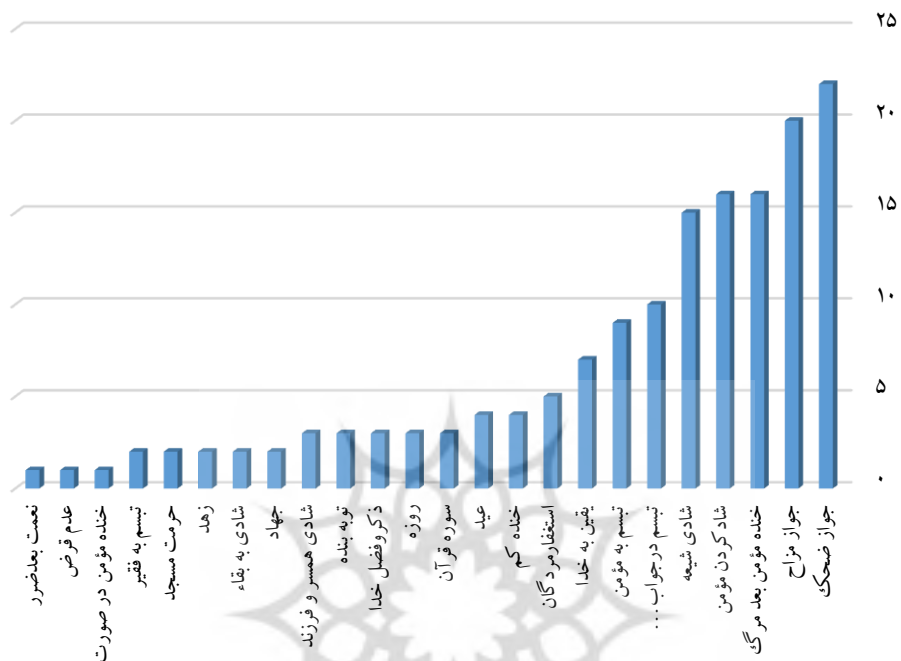
ردیف	خنده ممدوح	تعداد روایت	ردیف	خنده ممدوح	تعداد روایت
۴	شاد کردن مؤمن	۱۶	۱۷	جهاد	۲
۵	شادی شیعه	۱۵	۱۸	شادی به بقاء	۲
۶	تبسم در جواب اصحاب	۱۰	۱۹	زهد	۲
۷	تبسم به مؤمن	۹	۲۰	حرمت مسجد	۲
۸	یقین به خدا	۷	۲۱	تبسم به فقیر	۲
۹	استغفار مردگان	۵	۲۲	خنده مؤمن در صورت	۱
۱۰	خنده کم	۴	۲۳	عدم قرض	۱
۱۱	عید	۴	۲۴	نعمت بعد ضرر	۱
۱۲	سوره قرآن	۳	۲۵		
۱۳	روزه	۳	۲۶		

۳۹ روایت به جواز خنده و مزاح پرداخته که برخی از این روایات با خندیدن و مزاح اهل بیت (ع) جواز داده و برخی به طور صریح به روش صحیح خنده و مزاح اشاره شده و حدود ۴۵ روایت به موضوع‌های خنده‌ای که برای مؤمن و ۱۳ روایت به طور خاص برای شادی شیعه که برای هر دو در دنیا و آخرت صحیح می‌باشد وارد شده است و بقیه روایات اعمالی است که با انجام دادن موجب شادی خود و اطرافیان شود.

می‌توان برای مشخص شدن تفاوت اندازه بین موضوعات نمودار زیر را مشاهده کرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خنده ممدوح



نمودار ۷. روایات خنده‌های ممدوح

خنده مذموم نیز شامل زیر مجموعه‌هایی است که در جدول زیر مشخص شده:

جدول ۶. روایات خنده‌های مذموم

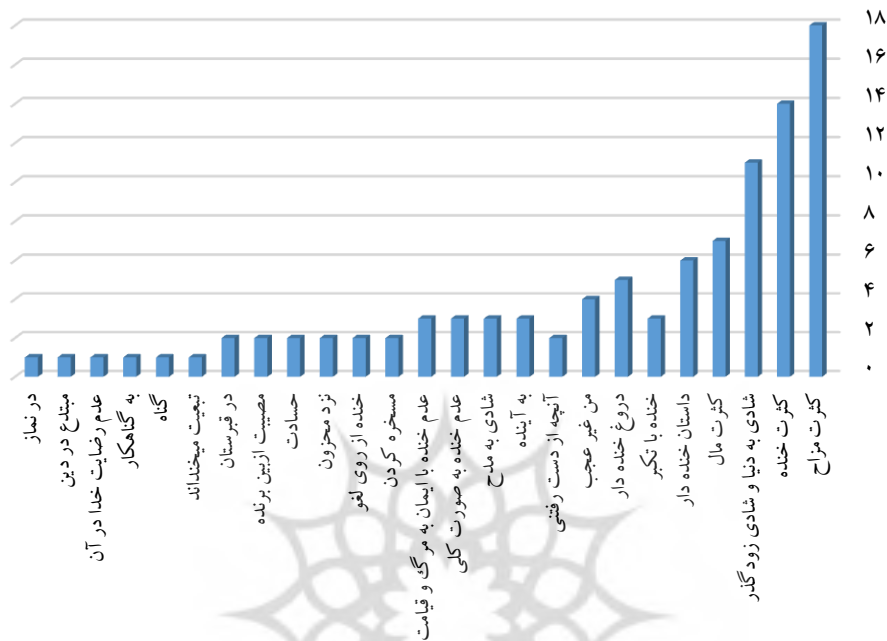
ردیف	خنده مذموم	تعداد روایت	ردیف	خنده مذموم	تعداد روایت
۱	کثرت مزاح	۱۸	۱۴	مسخره کردن	۲
۲	کثرت خنده	۱۴	۱۵	خنده از روی لغو	۲
۳	شادی به دنیا و شادی زودگذر	۱۱	۱۶	نزد محزون	۲
۴	کثرت مال	۷	۱۷	حسادت	۲
۵	داستان خنده‌دار	۶	۱۸	مصیبت از بین برنده	۲
۶	خنده با تکبر	۳	۱۹	در قبرستان	۲
۷	دروغ خنده‌دار	۵	۲۰	تبعیت می‌خندانند	۱

ردیف	خنده مذموم	تعداد روایت	ردیف	خنده مذموم	تعداد روایت
۸	من غیر عجب	۴	۲۱	گناه	۱
۹	آنچه از دست رفتی	۲	۲۲	به گناهکار	۱
۱۰	به آینده	۳	۲۳	عدم رضایت خدا در آن	۱
۱۱	شادی به مدح	۳	۲۴	مبتدع در دین	۱
۱۲	عدم خنده به صورت کلی	۳	۲۵	در نماز	۱
۱۳	عدم خنده با ایمان به مرگ و قیامت	۳			

۳۲ روایت از منع کثرت مزاح و خنده سخن می‌گوید و ۲۴ روایت به نوع خنده‌هایی که منع شده مانند مسخره کردن و مانند این و ۱۸ روایت به عدم شادی و خنده به دنیا و شادی- های زودگذر و فراوانی مال و چیزهایی که در دنیا باقی نمی‌ماند بیان شده و ۱۶ روایت مربوط به موضوعاتی است که خنده در آن منع شده مانند نزد فردی که محزون است و نزد فردی که گناهکار است و در نماز و... را شامل می‌شود و ۷ موضوع است که از بین برنده خنده است مانند حسادت و مصیبت و گناه و موضوعی که عدم رضایت خدا در آن باشد و به صورت کلی ۳ روایت از خندیدن منع کرده است می‌توان در نمودار زیر فراوانی این موضوعات را مشاهده کرد:

نمودار زیر نشان‌دهنده تفاوت است:

خنده مذموم



نمودار ۸. روایات خنده‌های مذموم

شادی مختص اهل بیت (ع) که شامل روایاتی است به برتری ایشان پرداخته شده که حدود ۱۱ روایت می‌شود و تعدادی روایات مربوط به شادی پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان به خاطر دیدن و برتری امام حسین (ع) است که ۵ روایت و برخی به خاطر شادی ازدواج حضرت علی و زهرا (ع) پرداخته که حدود ۵ روایت است و برخی روایاتی است که به شادی ائمه (ع) به خاطر شادی شیعه چه در دنیا و چه در آخرت است که حدود ۱۹ روایت و برخی روایات مربوط به شادی تولد حضرت مهدی (ع) و شادی شیعیان به ظهور ایشان است که ۷ روایت است و تعدادی روایاتی است که به شادی حضرت زهرا (ع) به خاطر زود ملحق شدن به پیامبر (ص) بعد از مرگ ایشان است و روایتی شادی حضرت زهرا (ع) به خاطر خداوند است و ۱ روایت شادی اهل آسمان به خاطر تولد پیامبر (ص) است.

جدول ۷. شادی مختص اهل بیت (ع)

ردیف	نام معصوم	تعداد روایت
۱	پیامبر (ص):	۸۰
۲	علی (ع)	۱۰۹
۳	حسن بن علی (ع)	۲
۴	حسین بن علی (ع)	۲
۵	علی بن الحسین (ع)	۳
۶	باقر (ع)	۲۱
۷	صادق (ع)	۶۶
۸	موسی بن جعفر (ع)	۳
۹	رضا (ع)	۱۶
۱۰	محمد بن علی (ع)	۱
۱۱	علی بن محمد (ع)	۳
۱۲	حسن عسکری (ع)	۲

نمودار زیر تفاوت بین تعداد را به خوبی نشان می دهد:



نمودار ۹. شادی مختص اهل بیت (ع)

۴-۲ تحلیل کیفی

روایات مربوط به خنده روایاتی است که تا حدودی مرز بین خنده صحیح و ناصحیح را مشخص کرده به گونه‌ای که به طور کامل شرح داده که خنده‌ای که بیشتر با تبسم باشد و با صدای بلند و قهقهه نباشد منعی ندارد و به همین دلیل در روایات از کثرت خنده و مزاح پرهیز می‌کند زیرا بیان می‌دارد که بیش از حد مزاح و خنده انسان را تحقیر و کم‌ارزش می‌کند و حتی از نظر روحی قلب او را می‌میراند و فاسد می‌شود و موجب می‌شود که دیگران او را در امورات مهم مورد توجه قرار ندهند به طوری که در روایتی توصیه شده از کسی که موجب خنده دیگران می‌شود پیروی نشود و چنین فردی مجبور است برای جلب توجه دیگران از روی دروغ داستان‌های خنده‌دار و مضحک را بیان کند تا مورد توجه و عنایت دیگران قرار گیرد و یا حتی به مسخره کردن دیگران بپردازد و این موجب گریز دیگران از اوست زیرا در روایات مسخره کردن را از کارهای احمقانه و افراد حقیر می‌داند. از طرفی دیگر روایاتی وجود دارد که نه تنها از مزاح و شوخی کردن منع نکرده بلکه به آن توصیه نیز کرده است به طوری که حتی در روایات شیعه و سنی روایاتی وجود دارد که پیامبر با اصحاب شوخی می‌کرده‌اند و اگر کسی را می‌دیدند که دارای ناراحتی است به مزاح با او می‌پرداخته‌اند و علاوه بر این روایاتی است که با صراحت بیان می‌کند که شوخی از ویژگی‌های مؤمن است و باعث می‌شود مورد مغفرت خداوند قرار گیرد ولی برای این که این مزاح و خنده موجب ناراحتی دیگران نشود در روایات برای آن مرزهایی مشخص شده به این صورت که از روی حق و صداقت باشد و با فحش و بدگویی دیگران نباشد و برای مسخره کردن و از روی لغو و هوی و تکبر به دیگران نباشد و حتماً از روی تعجب شگفتی باشد و گرنه خنده باطل است.

در کنار این دو دسته روایات، روایاتی وجود دارد که خنده را منع می‌کند، برخی از روایات می‌گویند در صورتی ایمان به مرگ و سختی‌های قیامت داشته باشد، نباید خندید و این به این دلیل گناهانی است که موجب ترس از مرگ و قیامت می‌شود و با توجه به مضمون روایات کثرت خنده می‌توان منظور از این روایات را نیز خنده زیاد و توصیه به

خنده کم دانست در روایتی از حضرت علی (ع) آمده که: اگر آن چیزی که من راجع به دنیای بعد از مرگ می‌دانستم، می‌دانستید، کمتر می‌خندیدید و به آن توجه می‌کردید و از طرفی دیگر تعداد روایات منع خنده نسبت به روایاتی که به آن اجازه داده شده، کمتر است.

بعد از روایاتی که چگونگی خنده و مزاح را بیان می‌کند روایاتی است وجود دارد که به موضوعات اخلاقی می‌پردازد که در آن‌ها خنده را توصیه و یا منع می‌کند در ابتدا بیان می‌شود که مؤمن باید خنده و شادی‌اش در صورتش باشد حتی اگر محزون باشد، باید خنده‌رو باشد و بعد موضوعاتی بیان می‌شود که به مؤمن توصیه شده انجام دهد که برخی به لبخند زدن در چهره مؤمن دیگر است و می‌گوید با دیدن دیگر مؤمنان در صورت آن‌ها لبخند بزن که از بافضیلت‌ترین اعمال نزد خداوند است و برخی روایات به شاد کردن همسر و فرزندان به خصوص دختران پرداخته و توصیه می‌کند برای آن‌ها هدیه بگیر و همسرت را دوست داشته باش تا موجب شادی و خنده آن‌ها شوی و این نشان‌دهنده توجه اهل بیت (ع) به تمام ابعاد زندگی مؤمن است

همچنین این‌گونه بیان می‌شود که مؤمن اگر به این که روزی او به موقع از خدا می‌رسد اعتماد و به او یقین داشته باشد و همیشه به یاد خدا باشد در همه اعمالش و فضل او را بخواهد و در مصیبت‌ها به خداوند یقین داشته باشد و از او ناامید نشود همیشه شادان و خندان است و همچنین از عواملی مانند دل بستن به دنیا و شادی‌های زودگذر دنیا پرهیز کند و بداند مال و فراوانی موجب شادی او نمی‌شود بلکه هرچه تلاشش برای دنیا و به دست آوردن آن بیشتر باشد غم و گریه بیشتر می‌شود زیرا با دل بستن به آن وقتی آن از دست می‌رود غم و غصه‌ها بیشتر می‌شود البته هرگز از داشتن مال و ثروت و تلاش برای زندگی شاد منع نمی‌کند بلکه از اینکه به چیزهایی دل ببندد که با ازدست دادن آن غمگین شود منع می‌کند و می‌توان با یقین به خدا و روزی او شادی و خنده‌ها را در مسیری قرار داد که خداوند شاد شود و همیشگی باشد و در آخرت با دیدن این اعمال خشنود شود.

از جمله روزهایی که موجب شادی شیعه شده و خندیدن در آن بسیار توصیه شده سه روز است: عید غدیر، عید امامت امام زمان (ع) و روز جمعه. توصیه شده خانواده در آن روز دورهم جمع شوند و به شادی بپردازند.

روایات دیگری است که اعمالی را بیان می کند که با انجام دادن آن موجب شادی او در دنیا و آخرت می شود: ۱- حفظ حرمت مسجد؛ ۲- روزه به خصوص روزه ای که در گرما باشد؛ ۳- خواندن سوره هایی مانند العصر، کوثر؛ ۴- جهاد در راه خدا؛ ۵- زهد در دنیا؛ ۶- عدم قرض به دیگران و اینکه مدیون به آن ها نباشد؛ ۷- تبسم در چهره فقیر حتی اگر چیزی نداشته باشد.

و برخی اعمال موجب از بین رفتن شادی انسان می شود: ۱- حسادت؛ ۲- گناه؛ ۳- مصیبت در دنیا.

موقعی است که خندیدن در آن منع شده است: ۱- در قبرستان؛ ۲- نزد فرد محزون؛ ۳- به کسی که در حال گناه باشد حتی اگر دوست باشد؛ ۴- مبتدع در دین؛ ۵- موقع نماز؛ ۶- مدحی که در مورد تو می باشد حتی اگر حق باشد؛ ۷- دل خوشی به آینده؛ ۸- کثرت مال.

نتیجه گیری

این پژوهش در حوزه معناشناسی تاریخی نشان می دهد که کلمه ضحک در قبل از اسلام گستردگی معنایی داشته است که معنای خندیدن، تعجب کردن و مسخره کردن را شامل می شده و از نظر معناشناسی توصیفی نیز واژه ضحک و واژه های مرتبط با آن با به کارگیری قاعده سیاق هسته معنایی خنده و ارتباط نظام مند مؤلفه های آن نشان می دهد که ضحک با توجه به هم نشین هایش دارای معانی متفاوتی می باشد که برخی ممدوح مانند شادی و خنده در بهشت و برخی مذموم مانند مسخره کردن است؛ و نیز این پژوهش نشان داده است که اصل خنده ذاتاً مذموم و نکوهیده نیست ولی خنده را به شرایط و زمان و مکان مناسب محدود کرده است؛ و می توان خنده را بر اساس مکان و زمان مناسب دسته بندی کرد به این صورت که خندیدن در مکان هایی مثل قبرستان و نزد کسی که محزون است نهی شده ولی

خندیدن در صورت فقیر و در صورت اطرافیان و همیشه لبخند بر لب داشتن توصیه زیادی شده است؛ و بدین سان باید روایات ائمه را به عنوان پلی در مسیر زندگی قرار دهد بدین سان خنده باید به گونه‌ای باشد که موجب آزار و ناراحت دیگران نشود تا مرزهای ارزش از بین رود و وجود و قلب انسان به تاریکی گراید. و از نظر قرآن خاستگاه اصلی شادی و خنده، ایمان، خشنودی و رضایت خداوند است و دیگر عوامل را باید زیرمجموعه این منشأ اصلی در نظر گرفت؛ و اینکه انسان‌های مادی گرا زندگی مادی و شادی‌های دنیوی را به عنوان زندگی شاد برای خود تصور می‌کنند چیزی جز شادی سطحی و مادی نیست که علاوه بر بازداشتن دیگران از شادی معمولاً دارای پیامدهای تأسّف‌بار و هزینه‌های فراوان و از همه بالاتر محروم شدن از لذت‌ها و خوشی‌های معنوی را در پی دارد.

ORCID

Abbas Ashrafi

Rahele Heydari



<http://orcid.org/0000-0002-5596-5569>



<http://orcid.org/0000-0001-5011-4207>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم

- ابن فارس، أحمد. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، قم، چاپ: اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت، چاپ: سوم.
- اسماعیل نیا، محمود. (خرداد ۱۳۶۷). مقاله خنده، رشد معلم، شماره ۸۴ از صفحه ۱۶ تا ۲۱.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵). البرهان فی تفسیر القرآن، ۵ جلد، مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیة، ایران، قم، چاپ: ۱.
- بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی، تهران، چاپ: دوم.
- بشیر، حسن. (۱۳۹۵). کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، چاپ: اول.
- حوی، سعید. (۱۴۲۴). الاساس فی التفسیر، ۱۱ جلد، دار السلام، مصر، قاهره، چاپ: ۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار الشامیة، لبنان، بیروت، چاپ: ۱.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، لبنان، بیروت، چاپ: ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو، ایران، تهران، چاپ: ۳.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین، ۶ جلد، مرتضوی، ایران، تهران، چاپ: ۳.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹). کتاب العین، قم، چاپ: دوم.
- فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، چاپ: دوم.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن، ۷ جلد، دارالکتب الإسلامیة، ایران، تهران، چاپ: ۶.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶) مقالات فلسفی، تهران: حکمت، چاپ سوم
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دارالکتب الإسلامیة، ایران، تهران، چاپ: ۱۰.

References

Arnolt, Muss, (1905) *Consise Dictionary OF ASSYRIAN LANGUAGE*,
BERLIN, REUTBER, VOLUME1

- Bahrani, Hashim bin Suleiman. (1993). *Al-Barhan fi Tafsir al-Qur'an*, 5 volumes, *Musa al-Baath, Section of Islamic Studies*, Qom, Iran, Edition: 1 [In persian].
- Bashir, Hassan. (2015). *Application of discourse analysis in religious sources*, Tehran, Farhang Islamic Publishing House. [In persian]
- Brun.S (1895), *Dictionarium Syriaco – Latinum*, Beirut.
- Bustani, Fouad Afram. (1996). *Farhang Abjadi*, Tehran, Edition:2 [In persian].
- Farahidi, Khalil bin Ahmed. (1987). *Kitab Al-Ain*, Qom, Edition:2 [In persian].
- Fayoumi, Ahmed bin Mohammad. (1992). *Al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir*, Qom, Edition:2 [In persian].
- Gelb, I.J. Glassary of Old Akkadian Chicago, University of Chicago (1957).
- Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed.F.A. Brown, Oxford.
- Hawi, Saeed (2002). *Al-Asas fi al-Tafsir*, 11 volumes, Dar al-Salam, Egypt, Cairo, Edition: 6. [In persian]
- Hosseini Zubeidi, Mohammad Morteza. (1992). *Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos*, Beirut, Edition:1. [In persian]
- Ibn Faris, Ahmed. (1982). *Maajim Maqayys al-Lagha*, Qom, edition: 1 [In persian]
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1992). *Lasan al-Arab*, Beirut, edition: 3 [In persian].
- Ismail Nia, Mahmoud. (June 1988). *Khandeh article*, teacher development, number 84 from page 16 to 21 [In persian]
- Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim*, London/New York.
- Leslau, Wolf (1991), *Comparative Dictionary of Geez*, Otto Harrassowitz & Makarem Shirazi, Nasser. (1992). *Nemone interpretation*, 28 volumes, *Islamic Dar al-Kitab*, Tehran, Iran, Edition:10. [In persian]
- Mashkur, Mohammad Javad. (1978). *Arabic comparative culture with Semitic languages*, Tehran, Iran Culture Foundation. [In persian]
- Qureshi Banabi, Ali Akbar. (1992). *Qur'an dictionary*, 7 volumes, Islamic Darul Kitab, Iran, Tehran, Edition:6 [In persian]
- Ragheb Esfahani, Hossein ibn Mohammad. (1994). *Al-Qur'an Vocabulary*, 1 volume, Dar al-Shamia, Lebanon, Beirut, Edition:1 [In persian].
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1993). *Majmall Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, 10 volumes, *Nasser Khosrow*, Tehran, Iran, Edition:3 [In persian].
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (2011). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, *Al-Alami Foundation for Publications*, Lebanon, Beirut, Edition:2 [In persian]
- Torihi, Fakhruddin bin Mohammad. (1996). *Bahrain Assembly*, 6 volumes, Mortazavi, Tehran, Iran, Edition:3 [In persian].

Wiesbaden.

Zammit, Martin R, (2002), *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Brill, Leiden, Boston, Coln, Volume Sixty-One.



استناد به این مقاله: اشرفی، عباس، حیدری، راحله. (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان خنده در آیات و روایات، فصلنامه علمی سراج منیر، ۱۱(۴۰)، ۳۳-۶۷.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.62131.1718



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی